



گفت و گو با مدیر عامل شرکت توزیع برق استان آذربایجان غربی،

زخم های صنعت برق یک شبه درمان نمی شود

حمید کاظمی کیا، مدیر عامل شرکت توزیع برق استان آذربایجان غربی، از سال ۸۹ تاکنون سکان این شرکت را در دست دارد و پیش از این، در سمت های مختلفی خدمت می کرده است. رئیس اداره خطوط هوایی شرکت توزیع برق این استان، مدیر امور برق میاندواب، معاون مالی پشتیبانی شرکت توزیع و عضو هیات مدیره این شرکت، بخش مهمی از فعالیت های کاظمی کیا در دو دهه گذشته به شمار می رود.

منعقد کردیم تا این گروه تحقیقاتی، نقشه راه هوشمندسازی شبکه های توزیع برق استان تحت پوشش ما را تهیه و تدوین کند. هم اکنون نیز اتوماسیون ۱۹ دستگاه پست زمینی در شهر ارومیه اجرا و کامل شده و تنها کار باقی مانده این است که شبکه فشار ضعیف و تمامی کنتورهای اطراف ۱۹ دستگاه پست زمینی نیز وارد مدار شوند تا پس از آن، کنتورهای این محدوده جغرافیایی از راه دور قرائت شوند. پیش بینی می کنید تا چه زمانی این کار به اتمام برسد؟

برای وارد مدار کردن شبکه فشار ضعیف و کنتورهای اطراف، باید قرار دادی با یک شرکت دیگر بنویسیم که پس از انجام

راندارند. البته از این مساله هم نباید غافل شد که پروژه هوشمندسازی، یک دانش فنی بسیار جدید است و بخش تاسیسات و همچنین مشکلات مالی، اجرای همه جانبه و سریع آن را تحت تاثیر قرار داده است. با همه این ها شرکت های توزیع برق با همین منابع محدودی که در دست دارند، سعی می کنند هوشمندسازی را پیاده و اجرایی کنند. بر این مبنای شرکت توزیع برق استان آذربایجان غربی این کار را با عقد یک قرارداد ۲۰۰ میلیون تومانی با شرکت مخابرات استان، آغاز کرده است تا انتقال دیتا در یک سیستم مخابراتی مناسب انجام شود. در مرحله بعد قرار دادی را با یکی از دانشگاه های ارومیه

همان طور که مستحضرد هوشمندسازی شبکه، به یکی از کلیدی ترین اقدامات شرکت های توزیع برق در سال های اخیر تبدیل شده است. با توجه به این موضوع، وضعیت شرکت های توزیع کننده را در هوشمندسازی، رو به جلو و پیشرفت می بینید؟

شبکه های هوشمند می تواند بستر مناسبی برای ارتقاء و توسعه کیفی شرکت های توزیع برق باشد و بهبود وضعیت خدمات رسانی را در این شرکت ها فراهم کند ولی این کار به یک شبکه مطمئن و پایدار نیاز دارد که شبکه های موجود برق در این خصوص کارایی لازم

لازم در این حوزه، می‌توان خاموشی‌ها را مدیریت کرد ولی بین نقطه مطلوب و عملکرد، فاصله معنی‌داری به دلیل عدم سرمایه‌گذاری لازم وجود دارد به

این ترتیب کمبود اعتبار و نقدینگی لازم در این خصوص بسیار مشهود است و نیاز به حمایت دارد با همه این‌ها میانگین نرخ خاموشی شرکت توزیع آذربایجان غربی در مقایسه با کل کشور، جزو کمترین آمار خاموشی به حساب می‌آید.

به این ترتیب نبود نقدینگی و محدودیت‌های مالی در پایداری شبکه و کیفیت برق تأثیر زیادی دارد؟

کمبود منابع مالی شرکت‌های توزیع، مساله روشنی است و تمامی دست‌اندرکاران صنعت برق و مدیران ارشد وزارت نیرو در جریان مشکلات مالی این حوزه هستند، همه فعالان این حوزه می‌دانند که کمبود منابع مالی در شرکت‌های توزیع، هزینه‌های دو برابری را به صنعت برق کل کشور وارد کرده است. این مساله باعث شده اصلاحات لازم در شبکه‌های فرسوده شهری و روستایی به صورت مناسب انجام نشود و تکنولوژی‌های نو، در شبکه مورد استفاده قرار نگیرد. بدتر از همه اینکه، تجهیزات معیوب و اسقاط نیز در شبکه بدون جایگزین مانده است؛ لذا تمام این عوامل، پایداری، قابلیت اطمینان شبکه‌ها و کیفیت برق را متاثر

نظارت فنی و تخصصی بر تولیدات داخلی است که هر چه سریعتر باید برای رفع آن اقدام کنیم تا از زیان‌های احتمالی آینده پیشگیری شود.

با توجه به آنکه در سال‌های اخیر محدودیت‌های منابع مالی امکان‌نوسازی گسترده شبکه‌ای توزیع برق را فراهم نکرده است؛ به نظر شما شبکه فرسوده توزیع برق و سایر محدودیت‌ها، چه هزینه‌هایی را به شرکت‌های توزیع برق تحمیل کرده است؟

هزینه اضافه‌ای که شرکت‌های توزیع در حال حاضر دارند پرداخت می‌کنند، ناشی از دو مساله است؛ اول، ضعف مدیریت در برخی موارد و دوم، نبود و کمبود نقدینگی. این دو در کنار یکدیگر باعث شده که شرکت‌های توزیع برق برای واگذاری و خصوصی شدن بلا تکلیف و سر در گم باشند، ثانیاً از نحوه خصوصی سازی بی‌خبر باشند، ثالثاً مطالبات بخش خصوصی از شرکت‌های توزیع افزایش پیدا کند، رابعاً مجبور باشند از تجهیزات معیوب استفاده کنند و خامساً با تحمل عدم ثبات قیمت‌ها هزینه‌های گزافی را بپردازند که البته در بسیاری از موارد، ترکش این تیرها به مردم هم اصابت میکند.

در تابستان سال ۹۲ چقدر توانستید مشکلات ناشی از خاموشی‌ها را کاهش دهید؟ آیا تمام توجه تان را به مدیریت مصرف معطوف کرده‌اید یا کاهش تلفات را هم مورد توجه قرار داده‌اید؟

در استان آذربایجان غربی برای کاهش تلفات، توانسته ایم از محل منابع استان، اعتباری نزدیک به سه میلیارد تومان بگیریم تا بتوانیم در شهرهای مهاباد، میاندوآب و ارومیه، افت ولتاژ را کاهش دهیم و برای منازل مسکونی، برق ۲۰ کیلو وات تامین کنیم اما برای تعویض سیم‌ها و کابل‌های خودنگهدارنده کاری انجام نشده است. در حالی که تقویت شبکه و نوسازی تجهیزات نقش بسیار مهمی در کاهش خاموشی‌ها دارد و با سرمایه‌گذاری

این کار، فکر می‌کنم تا یک سال آینده، اتوماسیون و قرائت از راه دور در شهر ارومیه نهایی و اجرا شود. البته پیش از آن، حتماً باید مطالعات هوشمندسازی کنتورهای برق در پست‌های اتوماسیون شده با دقت انجام شود. با توجه به تجربیاتی که در این زمینه یعنی قرائت از راه دور کنتورها به عنوان گام نخست هوشمندسازی شبکه توزیع، پشت سر گذاشتیم، معتقدم هوشمندسازی تجهیزات و شبکه‌های توزیع برق در ابتدای راه است و به منابع مالی و دانش فنی بومی نیاز دارد.

با توجه به اینکه هوشمندسازی شبکه‌ای توزیع با تکیه بر امکانات بومی می‌تواند هزینه‌های اجرایی کمتری داشته باشد و امکان مدیریت هوشمند بر آن را فراهم کند و در مقابل، نصب تجهیزات خارجی، صرف نظر از هزینه بالا، می‌تواند جایگاه شرکت‌های توزیع را به مقام اپراتور بدون خلاقیت شبکه‌ای هوشمند تنزل دهد، وضعیت صنایع مرتبط با هوشمندسازی شبکه و افق پیش‌روی آن را چطور ارزیابی می‌کنند؟

ما درباره ساخت قطعات مورد نیاز شبکه‌های هوشمند در داخل کشور، پیشرفت چندانی نداشته ایم ولی فکر می‌کنم از نظر ایده‌های اجرایی و خدماتی جایگاه خوبی داریم به عنوان مثال در ارومیه، تعدادی شرکت تازه تاسیس وجود دارد که ایده‌های بسیار خوبی در خصوص اتوماسیون و هوشمندسازی به شرکت توزیع ارائه کردند. ما هم از آنها حمایت و استقبال کردیم و توانستیم پروژه‌های مشترکی را راه‌اندازی کنیم. به عنوان مثال با همکاری این شرکت، ریکلوزرها (Recloser) را اتوماسیون کردیم و توانسته ایم سیستمی ایجاد کنیم که تمامی اتفاقات از جمله قطع و وصل‌ها، تنظیم ریکلوزرها و مسائل فنی‌ای از این دست از طریق اتوماسیون اطلاع‌رسانی شود. اما به طور کلی بومی‌سازی صنعت برق در کشور، با یک مشکل عمده روبروست و آن، عدم تدوین استانداردهای ساخت و تولید تجهیزات و

در حال حاضر هزینه اضافه‌ای که شرکت‌های توزیع پرداخت می‌کنند، ناشی از دو مساله است؛ اول، ضعف مدیریت در برخی موارد و دوم، نبود و کمبود نقدینگی. این دو در کنار یکدیگر باعث شدند شرکت‌های توزیع برق برای واگذاری و خصوصی شدن بلا تکلیف و سر در گم باشند



ساخته و اصلاح آن نیاز به منابع مالی دارد. از دولت جدید برای حل مشکلات بخش توزیع صنعت برق چه انتظاری دارید؟

البته تمام دست‌اندرکاران و مدیران برق می‌دانند که زخم‌های این صنعت یکشنبه درمان نمی‌شود و علاوه بر همکاری با دولت، صبر هم باید داشت ولی اگر بخواهیم به اهم مسائل پیش روی این صنعت نگاه کنیم، باید به مسائل کلانسی همچون اصلاح سیاست‌های اقتصادی دولت جدید و اصلاح نگاه مدیران و مقامات ارشد سازمان‌های دولتی که مسوولیت تقسیم پول و اعتبار را دارند، اشاره کنیم؛ تغییر در دیدگاه نهادهای تصمیم‌گیری همچون وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین معاونت برنامه‌ریزی و راهبردی ریاست جمهوری می‌تواند بهبود وضعیت مالی صنعت برق را به دنبال داشته باشد به این صورت که این نهادهای تصمیم‌ساز ترتیبی اتخاذ کنند که سهم شرکت توانیر از فروش برق به موقع و کامل در اختیار صنعت برق قرار گیرد تا بسیاری از مشکلات شرکت‌های توزیع و بخش‌های خصوصی‌ای که با این حوزه همکاری می‌کنند، رفع شود.

آیا بدهی‌ها، بر روند خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های توزیع برق نیز تاثیر گذاشته

است؟

مساله بدهی‌ها بزرگ‌ترین و بدترین تاثیرات را بر شرکت‌های توزیع گذاشته است که از همه مهمتر، سلب اعتماد عمومی میان شرکت‌های توزیع و بازوهای اجرایی این شرکت‌هاست. به غیر از بدهی کلی‌ای که گریبان کل صنعت برق کشور را گرفته، بدهی تک‌تک شرکت‌های توزیع را هم باید در نظر گرفت. به عنوان مثال فقط شرکت توزیع برق استان آذربایجان غربی در ۳ سال گذشته، ۱۰ میلیارد تومان به همکارانش در شرکت‌های مختلف بدهکار است و نتوانسته بدهی ۳۰ میلیاردی خود را به فروشنده‌های تامین قطعات بپردازد. همین بدهی باعث شده که این همکاران، به ما اعتماد سابق را نداشته باشند و در موارد مختلف ما را حمایت نکنند، این در حالی است که در گذشته، نیازهایمان را با یک تماس تلفنی در طرف می‌کردند. همه این موارد، یک ذهنیت منفی ایجاد می‌کند و در نهایت منجر به تاخیر در روند خصوصی‌سازی می‌شود.

طبق قانون بودجه سال ۸۷، شرکت‌های توزیع باید تا پایان آن واگذار می‌شدند؛ آیا اکنون بعد از بیش از چهار سال آمادگی واگذاری را کسب کرده‌اند؟

حقیقت این است که هیچ‌کدام از سیاست‌های واگذاری شرکت‌های توزیع برای مدیران و کارمندان و پرسنل

شرکت‌های توزیع روشن نیست و نمی‌دانیم که حاکمیت می‌خواهد دقیقاً از این واگذاری چه نتیجه‌ای بگیرد. ما می‌دانیم که طبق قانون باید شرکت‌های توزیع واگذار می‌شدند، بخشنامه‌هایی هم در این باره برای ما ارسال شده اما مساله این است که بخش خصوصی، مالکیت شرکتی را که تراز منفی دارد، عهده‌دار نمی‌شود.

ولی شرکت توانیر عنوان کرده که زبان انباشته شرکت‌های توزیع را بر عهده می‌گیرد تا بخش خصوصی بتواند راحت تصمیم بگیرد.

بله، این حرف درست است ولی توانیر، امروز این کار را می‌کند و زبان انباشته را متوجه مالکان آتی شرکت‌های توزیع نمی‌کند. بخش خصوصی باید برای فردای خود چه باید بکند؟ ببینید حتی اگر توانیر زبان شرکت‌های توزیع را هم صفر کند، باز هم بخش خصوصی نمی‌تواند این شرکت‌ها را بخرد چون قیمت تمام شده تولید برق با نرخ ثابتی که در مجلس تصویب شده و به صورت قانون درآمده، فاصله چشمگیری دارد و توزیع‌کننده‌ها حق ندارند با نرخی بالا یا پایین‌تر از نرخ مصوب مجلس، برق بفروشند. بنابراین خصوصی‌سازی واقعی تنها زمانی رخ می‌دهد که مسالاً قانون مربوط به نرخ‌گذاری را تغییر دهیم، ثانیاً بازار را رقابتی کنیم و شرایطی مساوی برای شرکت‌های توزیع دولتی و خصوصی ایجاد کنیم و ثالثاً همه چیز را اعم از سود و زیان، روشن و شفاف بیان کنیم. البته این در صورتی است که بخواهیم شرکت‌های توزیع را واقعاً خصوصی‌سازی کنیم نه اینکه بخواهیم مالکیت را در آنها جا به جا کنیم. در مجموع، به نظرم این واگذاری نیاز به زمان‌بندی برای فازهای مطالعاتی در نحوه اجرا و شرایط فنی دارد و تا زمانی که فرآیند دقیق اجرائی آن به شرکت‌های توزیع ابلاغ نشود، دوره زمانی آن قابل پیش‌بینی نیست.

با توجه به تجربیات سال‌های گذشته، فکر می‌کنید فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها باید چه وقت و چگونه اجرا شود؟

یکی از دستاوردهای مهم فاز اول هدفمندی یارانه‌ها، کنترل رشد مصرف





اعتبار کافی را برای نگهداری شبکه های برق به شرکت های توزیع اختصاص دهند. متأسفانه ما به اندازه های که برای ساخت نیروگاه ها و شبکه های زیرساختی برق هزینه می کنیم، به نگهداری شبکه موجود بها نمی دهیم در حالی که توقعات مردم بالا می رود و دیگر خواستار برق با ولتاژ ۱۸۰ ولت نیستند.

برق و پیک بار بوده است اما تاخیر در ادامه مراحل بعدی باعث تقلیل اثر روانی اجرای هدفمندی بارانه ها در کاهش هر چه بیشتر مصرف غیر ضروری شده و میزان استفاده غیر مجاز از برق را افزایش داده است. با همه این ها به نظر من اجرای فاز دوم هدفمندی باید با توجه به وضعیت اقتصادی جامعه، تحریم ها و تورم انجام شود و تصمیم برای اجرا یا عدم اجرای آن پس از یک مطالعه کامل بر روی تمام عوامل تاثیر گذار صورت بگیرد. چون فاز اول، منابع مالی شرکت های توزیع را کاهش داده است، به علاوه ما در دو سال گذشته نتوانسته ایم سرمایه گذاری کنیم و عدم سرمایه گذاری بر روی شبکه توزیع، خطرات و مشکلات زیادی را برای صنعت برق کشور به دنبال خواهد داشت.

چه پیشنهادها و توصیه هایی به مجریان این قانون به ویژه سازمان هدفمندی بارانه ها، وزارت امور اقتصادی و دارایی و معاونت برنامه ریزی راهبردی می کنید تا شرکت های توزیع برق کمترین صدمه را ببینند و از نظر گردش مالی و مسائل فنی با مشکلی مواجه نباشند؟ آیا افزایش مجدد قیمت برق می تواند آثار اصلاح قیمت سال ۸۹ را که با تورم خنثی شده بود، احیا کند؟

ببینید، اگر چه معتقدم قیمت فروش برق به دلیل هزینه های بالای تولید باید افزایش پیدا کند اما این را هم باید در نظر داشته باشیم که شرکت های توزیع همین حالا هم برای وصول مطالبات شان از مردم مشکل دارند و فکر می کنم با افزایش تعرفه ها، مشکلاتمان بیشتر هم بشود. در حال حاضر بخش زیادی از طلب ما به دلیل عدم پرداخت هزینه مشترکان است و پیش بینی می کنیم با اجرای فاز دوم، این طلب بیشتر شود بنابراین باید در این مرحله، مردم درآمد بیشتری داشته باشند و در فاز دوم، باید به این تفکر برسیم که موتور محرکه اقتصاد هر کشور، برق است و اگر به این صنعت توجه نکنیم، اقتصاد کشور زمین می خورد بنابراین تصمیم سازان اصلی مثل وزارت دارایی و سازمان برنامه و بودجه باید

یکی از برنامه هایی که می تواند به توسعه صنعت برق کمک کند، آزادسازی بازار برق و توسعه تجارت برق در بورس انرژی است. صرف نظر از برخی کاستی ها در ساز و کارهای اجرایی بورس، آیا شرکت های توزیع برق از لحاظ توانایی نیروی انسانی، نقدینگی، آزادی قیمت فروش و مقررات اداری آمادگی حضور فعالتر در بورس انرژی را دارند؟

ورود به بورس، دو مقدمه را می طلبد، اول اینکه، پرسنل شرکت ها از کارمندان تا مدیران عامل باید از آموزش هایی درباره ساز و کار بورس، مسائل حقوقی و نحوه خرید و فروش برخوردار شوند و دوم اینکه وضعیت مالکیتی شرکت ها برای همه شفاف باشد و شرکت های توزیع به طور واقعی اختیار تصمیم گیری و خرید و فروش داشته باشند نه اینکه آنها کاری را انجام دهند و بعد به هر دلیلی، تمام جریمه ها و بازخواست ها متوجه توزیع کنندگان شود؛ به خصوص که ساز و کار بورس، دیگر همانند خرید و فروش انواع قطعات یا کاری خدماتی نیست که بتوانیم امروز بخریم و فردا بپردازیم، اگر امروز معامله ای در بورس صورت بگیرد، از حساب شرکت به میزانی که معامله شده، برداشت می شود، بدون اینکه ما دخالتی داشته باشیم. بنابراین به نظرم اگر قوانین و مقررات مربوط به بازار دوجانبه و به صورت واقعی تدوین و اجرا شود، استقلال مالی شرکت های توزیع حل شود و همچنین سود و زیان واقعی شرکت ها شفاف باشد، شرکت های توزیع مشکلی برای ورود به بورس انرژی نخواهند داشت.

در حال حاضر ارزیابی شاخص هایی همچون پایداری شبکه و کیفیت برق بر عهده توانیر است و همین شرکت

نیز پاداش یا جریمه شرکت های توزیع در این حوزه را تعیین می کند. این شیوه های نوین ارزیابی را چگونه می بینید؟ آیا این موارد، راهکارهای موثری برای ارزیابی کار شما و ارتقای شاخص ها هستند یا باید به شیوه دیگری عمل کرد؟

شیوه نظارت معمولاً کارآمدترین شیوه برای بهبود کاری شرکت هاست اما به شرطی که خواسته های دو طرف به صورت واقعی تعریف شود. با این مقدمه معتقدم شیوه ارزیابی فعلی، خیلی عادلانه نیست چرا که شرکت ها با یکدیگر مقایسه می شوند. این در حالی است که همه شرکت های توزیع کشور، از یک اندازه بودجه، امکانات و حمایت برخوردار نیستند. برخی از آنها محدوده بیشتری را مدیریت می کنند و برخی دیگر، کمتر. از سوی دیگر وضعیت ساختاری و مالی شرکت های توزیع متفاوت است، برخی منابع مالی لازم برای سرمایه گذاری و نگهداری شبکه های موجود را دارند مثل شرکت توزیع برق مشهد و برخی دیگر این منابع حمایتی را ندارند. بنابراین شیوه ارزیابی موجود، نه تنها به رشد شرکت ها کمک نمی کند بلکه باعث می شود شرکت های ضعیف، ضعیف تر شوند و شرکت های قوی هم پیشرفت نکنند چون زمانی که شرکت ها بدون توجه به موارد بالا مورد بررسی قرار می گیرند، چرا که با توجه به عملکرد خودشان در دو برهه زمانی مقایسه نمی شوند. بنابراین ارزیابی زمانی مفید خواهد شد که بر پایه واقعیت های موجود بنا شده باشد و عملکرد هر کدام از شرکت های توزیع با کارنامه سال های قبل خودشان نیز مقایسه و ارزیابی شود.